



جمهوري شعري ايران

■ حميدرضا شكار سري

دور شدن فضا و زبان شعر از فخامت و حتي آرکاييسم به سمت نرمي و شفافيت و صميميت گفتار بود که حتي امروز از شاخصه‌هاي اصلي شعر به حساب مي‌آيد

يکي از قاطع‌ترين نتايج مستقيم يك انقلاب سياسي، يك انقلاب ادبي است.

شعرايي که به تأثير مستقيم وقوع انقلاب اسلامي سروده شدند، اگر چه خود، به آثار درخشان تاريخ ادبيات ايران تبديل نشدند (و اصلاً توان اين کار را نداشتند) اما همانند شعر مشروطه که علي رغم خاميهايش زمينه ساز جنبش نيما شد، زمينه ساز شعر دهه‌هاي بعد خود يعني دهه‌هاي شصت و هفتاد شدند

از سوي ديگر از آنجا که در بررسي و نقد تحولات و جريانات شعري، براي تعيين فاصله هنرمندان دوره‌هاي مختلف، بيشتر بر تفاوتها تکیه مي‌شود و شباهتها مورد اشاره جدي قرار نمي‌گيرد، گمان خلق الساعه بودن سبکها و نحله‌هاي جديد پيش مي‌آيد که طبعاً صحيح نيست. شعر نيما و شعر پس از آن، پاسخ نيازهاي اجتماعي و سياسي هر دوره از دوره‌هاي حيات خود بود. شعر سياسي حاصل از دموکراسي رقيق دهه بيست، شعر سياسي -- حزبي دهه سي و بعد شعر شکست در دهه چهل و پنجاه، پاسخهاي بزرگ و روشن سؤالات پيچيده دوران نوزايي سياسي، اجتماعي دهه‌هاي خود بودند. شعر شکست که زمينه را براي دوران خالي از تنش و وحدت شعار گونه آماده کرد، در عين حال عرصه را براي تامل درباره خود شعر و آفرينش تئوريهاي شعري مهيا ساخت. شعر ديگر، شعر حجم، شعر ناب و... تجسم عيني موجها و جرياناتي بود که پشت سر هم ايجاد شدند.

<انقلاب اسلامي> تمام ارکان ايران را لرزاند. اين تغيير بنيادين در تمام مظاهر و پديده‌هاي سياسي و فرهنگي و اجتماعي و اقتصادي، همانگونه که <نيما> گفته بود، تغييرات وسيع و ژرفي در شکل آثار هنري از جمله شعر به وجود آورد. به عبارتي ديگر پيش بيني تقوي رفعت که گفت: <يکي از قاطع‌ترين نتايج مستقيم يك انقلاب سياسي، يك انقلاب ادبي است.> با وقوع انقلاب اسلامي مصداقي کامل پيدا کرد.

اولين و بزرگ‌ترين تأثيرات (دستاوردها!) انقلاب بر شعر ايران، پيدايش يك جمهوري دموکراتيك شعري بود. مردمي که ديدند با حضور همه جانبه در صحنه انقلاب توانسته‌اند يکي از بزرگ‌ترين رفرمهاي قرن را شکل دهند، خودآگاه و ناخودآگاه در تمام صحنه‌ها حضور يافتند. يکي از وسيع‌ترين و در عين حال مستعدترين صحنه‌ها براي اين حضور، صحنه هنر و به خصوص ادبيات و باز هم بخصوص شعر بود. اين <بخصوص> آخري به دليل نفوذ ريشه داري است که شعر، طي قرن‌ها در عميق‌ترين لايه‌هاي دل و جان اين مردم داشته است.

انقلاب اسلامي، دموکراسي (يا حداقل نوعي دموکراسي) را براي ايران به ارمغان آورد که به تدريج به تمام شئون جامعه ايراني هديه شد. هنرها از جمله شعر هم چون ديگر شئون از اين هديه بهره‌مند گرديد. اگر پيش از آن تنها روشنفکران جامعه در نقش مصلح و پيامبر گونه خود به شپيور شعر مي‌دميدند، حالا شاعراني از هر قشر و گروه اجتماعي، نقش اصلاح و راهبري شاعر را وانهادند و به شعر از ديدگاه خود با تمام خصوصيات فردي و شخصي خويش نگاه کردند. نتيجه اين حضور پر تعداد، به طبع، کميت بالا و البته کيفيت پايين شعر ايران در سالهاي پاياني دهه پنجاه بود. نوعي بازگشت به ظرفيتهاي تجربه شده شعر کهن (شاید به خاطر ماهيت سنتي و بنيادگرايانه انقلاب اسلامي)، نوعي سطحي نگري و شعار سرايي همراه با آرايه‌هاي شعري (که از نتايج طبيعي جامعه ملت‌هپ انقلابي است) و بالاخره پيدايش استعدادهاي درخشان تازه و غالباً جوان (که بعدها تعدادي زياد از آنها به چهره‌هاي تابناک شعر اين سرزمين تبديل شدند) از نتايج مستقيم اين جمهوري بود.

سالها بعد، در دهه هفتاد، پيدايش جرياناتي متعدد شعري را، مي‌توان نتيجه همين حضور پر تعداد، طرح نگاههاي متشخص فردي و پيدايش چهره‌هاي جديد و جوان شعري (که هيچ نسبتي با قشر روشنفکر نداشتند) دانست. از ديگر نتايج جمهوري شعري ايران پس از انقلاب اسلامي، که به دليل فاصله‌گيري شعر از فضاي نخيه گراي قبل حاصل شد، دور شدن فضا و زبان شعر از فخامت و حتي آرکاييسم به سمت نرمي و شفافيت و صميميت گفتار بود که

حتي امروز از شاخصه‌هاي اصلي شعر به حساب مي‌آيد و به دنبال خود جزء نگري و عيني‌گرابي آشكاري را به همراه آورده است. نگاه عيني و متمایل به پديده‌هاي جزئي بعضاً فاقد پتانسيل شعري در سوابق ادبي، که باز هم از شاخصه‌هاي اصلي شعر امروز ايران محسوب مي‌شود.

شعر متأثر از انقلاب در ابتدا بشدت آرمانگرا بود. اين آرمانگرايي شعر را به سطح زبان که مملو از کلي گويي، شعارسرايي و بهره‌گيري خام از صنايع ادبي بود، آورد. اين شعر به انواع سفارشهاي اجتماعي، سياسي، فرهنگي سروده مي‌شد، لذا فاقد افقهاي معنابي و بشدت، داراي تاريخ مصرف مي‌نمود. همچنين معناگرايي به جاي تصويرسازي و بيان غير مستقيم معنا رواج يافت که البته فقدان تصوير بسرعت عقب نشيني کرد و اين بار با تأثير از شيوه تصويرپردازي سبک هندي رونق پيدا کرد. ماهيت ديني انقلاب اسلامي جريان آرمانگرايي، معناپردازي و تصويرسازي را در جهتي خاص سوق داد که چيزي جز تأثيرپذيري از فرهنگ مذهبي مردم نبود. نموده‌هاي مذهبي با بکارگيري واژگان خاص، تعبيرات و مضامين ديني و تلميحات شناخته شده به خصوص متأثر از حادثه عاشورا و انتظار موعود آخرين، مجال هر چه بيشتري براي بروز يافت. اين بروز به عنوان يکي از مشخصه‌هاي اصلي جريان شعر متعهد به انقلاب هنوز هم آشکارا قابل لمس و باز يافت است.

نکته‌اي مهم که بايد در اینجا به آن اشاره کرد قدرتمندي و فراگيري اين آرمانگرايي و سفارشات اجتماعي، سياسي، فرهنگي بود که چون شعر را داراي ارجاعات بسيار روشن خارج از خود مي‌کرد، باعث شد موجهاي گوناگون شعري دچار نوعي سکوت شوند. گفتم <دچار سکوت> شدند و نگفتم سکوت کردند. چرا که اين موجها، ادبياتشان سکوت بود و ايجاز فراتر از حد معقول و بي‌اعتنابي به ارجاعات بيروني، نه به دليل ارجاع به جهان آفريده شده در شعر، بلکه به دليل غرق شدن در فرم. اين فرماليستها سالها بعد، از سيالهاي مياني دهه شصت و به طور جدي از سالهاي دهه هفتاد به بعد دوباره حرکت خود را، اما اين بار با پشت سر گذاشتن تجربه‌اي بزرگ در عرصه جهان روزگار خود، چون انقلاب اسلامي، از سر گرفتند.

شعرهايي که به تأثير مستقيم وقوع انقلاب اسلامي سروده شدند، اگر چه خود، به آثار درخشان تاريخ ادبيات ايران تبديل نشدند (و اصلاً توان اين کار را نداشتند) اما همانند شعر مشروطه که علي رغم خاميهايش زمينه ساز جنبش نيما شد، زمينه ساز شعر دهه‌هاي بعد خود يعني دهه‌هاي شصت و هفتاد شدند.

به طور کلي تأثير انقلاب اسلامي بر شعر ايران، تأثيري عميق اما بسيار سريع و ناگهاني بود. آنچه عميق که علي رغم مدت زمان ناچيز تأثير، طي دهه‌هاي بعد، آثار مهم و آشکار خود را نشان داد. بسيار ساده انگارانه است اگر رد اين تأثير را تنها در شعري که به درست يا غلط شعر انقلاب يا قديم‌ترها شعر انقلابي خوانده مي‌شد، جستجو کنيم. به عبارت ديگر گروه بندي شعر و شاعران به انقلابي و غير انقلابي از اساس، غلط و بي‌مورد است. آنچه ايجاد تفاوت مي‌کند، نوع نگاه به انقلاب است و الا هيچ شاعر و جريان شعري از تأثير انقلاب و مظاهر آن برکنار نمانده است. گيرم فرماليستها با تاخير بيشتري!

به اعتقاد نگارنده، به اين ترتيب بررسي شعر پس از انقلاب، فارغ از هر گونه مرزبندي و جناح گرايي مرسوم، کل نگر و ساخت‌مند، يك ضرورت انکارناپذير به نظر مي‌رسد. بررسي و پژوهشي که در انتها چه بسا به يافتن نشانه‌هاي آغاز يك سبک خاص در تاريخ ادبيات ايران منجر گردد. شايد بر اين عقیده چنين خرده بگيرند که دوسه دهه، زمان کافي براي حتي ايجاد اين نشانه‌ها نيست. اما در پاسخ بايد گفت، جهان کوچک و کوچک‌تر مي‌شود. حالا همه ما، در يك دهکده (گيرم دهکده جهاني) زندگي مي‌کنيم. در عصر تبادل اطلاعات و حکومت رسانه‌ها و فراگيري ارتباطات. در زمانه ما، آنچه پيش از اين، به قرن‌ها زمان نياز داشت، هيچ بعيد نيست که در چند دهه ممکن باشد. همچنانکه به طور مثال حجم کشفيات و اختراعات علمي بشر طي قرن بيست، چندين و چند مرتبه از کل کشفيات و اختراعات سده‌هاي پيش از آن بيشتري بوده است.

در بررسي شعر پس از انقلاب، بخصوص بايد تأثير وقوع حادثه عظيم ديگري به نام دفاع مقدس را هم در نظر گرفت که با پيوندي ناگسستني با انقلاب، در تکميل يا تکامل يا تحول تأثير انقلاب بر شعر ايران بسيار مؤثر واقع گرديد. اين حادثه نه تنها بر ماهيت تأثير انقلاب بر شعر ايران اثر گذاشت بلکه باعث شد تأثيرات بلند مدت انقلاب، تا سالهاي پاياني دهه شصت و حتي سالهاي آغازين دهه هفتاد به تاخير بيفتد. اگر چه اين تاخير به پختگي بيشتري تأثيرات فوق منجر گرديد.